





---

## Transtextuality in “*Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb*” Based on the Theory of Gérard Genette

Fatemeh Piri<sup>1</sup>, Ali Akbar Ahmadi Chenari<sup>2\*</sup>, Abdolbaset Arab Yusofabady<sup>3</sup>

<sup>1</sup>Master of Arabic Language and Literature, Zabol University, Zabol, Iran

<sup>2</sup>Associate Professor of Arabic Language and Literature, Zabol University, Zabol, Iran

<sup>3</sup>Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Zabol University, Zabol, Iran

---

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
16/02/2021  
**Accepted:**  
26/07/2021

Nowadays, the deep connection of the literary text with other texts has provided an appropriate ground for pursuing intertextual studies. By proposing the theory of transmittance, Gérard Genette believes that some texts create a complex network of transmutational relations by consciously using the content and style of earlier texts. The work "Mutnabi torments in the book of Kamal Abudib" by Kamal Abu Dib is a remarkable example of texts produced from the heart of previous works due to the creation of imaginary worlds of unreal events with actual events of Mutnabi life. In the present study, an attempt was made to investigate the transtextual relations of the present text with various previous texts based on the descriptive-analytical method. The results showed that this work's highest frequency of tertiary relations was related to hypertext and hypertext relationship. Accordingly, Abu Dib, by using the events of Mutnabi's life and his inner turmoil, invited the audience to a wide range of background knowledge, which by changing the volume and content of previous and short texts and increasing their time range (hypertext), and linking the thresholds of paintings with images. Moreover, imaginative geometric shapes (pyramid) intend to shake the historically established characters and events of the Mutnabi period.

**Keywords:** Transtextuality, Hypertextuality, Metatextuality, Gérard Genette, “*Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb*”

---

**Cite this article:** Piri, Ahmadi Chenari & Abdolbaset Arab Yusofabad. (2022). Transtextuality in “*Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb*” Based on the Theory of Gérard Genette, *Vol. 13, New Series, No.46, Winter 2022*: pages:1-23.

DOI: 10.30479/Im.2021.14726.3168



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

---

\***Corresponding Author:** Ali Akbar Ahmadi Chenari (PhD)

**Address:** Associate Professor of Arabic Language and Literature,  
Zabol University

**E-mail:** ali\_ahmadi@uoz.ac.ir

## ترامنتیت در «عذابات الممتنی فی صحبة کمال أبودیب» بر اساس نظریه ژرار ژنت

فاطمه پیری<sup>۱</sup>، علی اکبر احمدی چناری<sup>۲</sup>، عبدالباسط عرب یوسف آبادی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

<sup>۲</sup>دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

<sup>۳</sup>استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

### اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۳۹۹/۱۱/۲۶

پذیرش:

۱۴۰۰/۰۵/۰۲

امروزه ارتباط عمیق متن ادبی با دیگر متون، زمینه مناسبی را برای پیگیری مطالعات میان‌متنی فراهم کرده‌است. ژرار ژنت با ارائه نظریه ترامنتیت بر این باور است که برخی از متون، با بهره‌گیری آگاهانه از مضمون و سبک متون پیشین، شبکه پیچیده روابط ترامنتی را به وجود می‌آورند. اثر «عذابات الممتنی فی صحبة کمال أبودیب» از کمال ابودیب، به علت خلق عوالم خیال‌پردازانه‌ای از رخداد‌های واقعی زندگی متنی، نمونه‌ای درخور توجه از متونی است که از بطن آثار پیشین، زاده شده‌است. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، روابط ترامنتی متن حاضر با متون متعدد پیشین بررسی شود. نتایج نشان می‌دهند که ابودیب با دستمایه قراردادن حوادث زندگی متنی و خلجان‌ات درونی او، مخاطب را به دانش پیش‌زمینه‌ای گسترده‌ای فرا می‌خواند که با تغییر حجم و محتوای متون پیشین و کوتاه و بلندکردن دامنه زمانی آن‌ها (بیش‌متنیت) و با پیوند آستانه‌های اثر با تصاویر، نقاشی و اشکال هندسی خیال‌پردازانه (پیرامنتیت)، قصد متزلزل‌ساختن شخصیت‌ها و رخداد‌های تثبیت‌شده تاریخی دوران متنی را دارد.

**کلمات کلیدی:** ترامنتیت، بیش‌متنیت، پیرامنتیت، ژرار ژنت، «عذابات الممتنی فی صحبة کمال أبودیب».

**استناد:** پیری، فاطمه، احمدی چناری، علی‌اکبر، عرب یوسف آبادی، عبدالباسط (۱۴۰۰). ترامنتیت در «عذابات الممتنی فی صحبة

کمال أبودیب» بر اساس نظریه ژرار ژنت، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهل و ششم، زمستان ۱۴۰۰: ۲۳-۱.



DOI : 10.30479/lm.2021.14726.3168

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

مقارن با ارائه نظریه‌های ادبی جدید در حوزه ساختارگرایی و پساساختارگرایی، توجه برخی از پژوهشگران همچون کریستوا، بارت، ریفاتر و ژنت، به ارتباط میان متون جلب شد. در تمامی آثار این پژوهشگران به طرح و بحث در مورد نظریه‌های مختلف و خوانش‌های این نظریه در متون ادبی پرداخته شده است؛ اما لازمه درک و انطباق هر یک از این نظریه‌ها بر متن ادبی، درک درست از مفهوم متن است. متن، مجموعه‌ای منسجم و پیوسته از جملات است که شامل یک یا بیش از یک واحد معنایی است. ساختار متن متشکل از عناصر معناداری است که صرفاً از طریق همین متن است که وحدت این عناصر متجلی می‌شود. از منظر ساختارگرایی و به‌ویژه نظریه چندمتنیت که اساس پژوهش حاضر است، متن، نسبت میان نیت مؤلف با تأویل خواننده است؛ بنابراین در هر بار خواندن یک متن، معنایی تازه به ذهن خواننده متبادر می‌گردد. این مسأله بیانگر آن است که وجود برخی از جنبه‌های همگانی و متعالی همچون اشکال گوناگون سخن و تداخل ژانرها، سبب خلق متن‌هایی می‌شود که نیازمند تأویل، ارجاع و دانش پیش‌زمینه‌ای است.

هر متن در قلمرویی از آثار پیشین، زاده می‌شود. نظریه پردازان معاصر معتقدند «خوانش هر متن، مخاطب را به شبکه‌ای از روابط متنی وارد می‌سازد و درک و تفسیر معنای اثر منوط به کشف همین رابطه‌هاست.» (Allen, 2000: 1) بر این اساس ادبیات به پدیده‌ای جهانی و کلیتی تبدیل می‌شود که اجزای آن ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و می‌توان آن را از منظر این ارتباطات مورد خوانش قرار داد؛ بر این اساس هر متن می‌تواند محل تلاقی و تقاطع متون مختلف باشد.

ژرار ژنت از جمله نظریه‌پردازان این حوزه، هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید «ترامنتیت» نام‌گذاری کرد و آن را به پنج دسته بینامتنیت، بیش‌متنیت، سرمنتیت، پیرامنتیت و فرامنتیت تقسیم نمود؛ بنابراین هر یک از انواع ترامنتیت «به تبیین گونه‌ای از روابط میان‌متنی اختصاص یافته است که در ترامنتیت در کانون توجه و مذاقه قرار می‌گیرد.» (خسروی اقبالی و کزازی، ۱۳۹۶: ۹۹)

در این پژوهش تلاش می‌شود با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، روابط ترامنتی اثر «عذاب‌المتنبی فی صحبه کمال أبودیب» (۱۹۹۶م) از کمال أبودیب مورد بررسی قرار گیرد. این اثر که به گفته خود نویسنده، نه در زمره داستان قرار می‌گیرد و نه شعر (محمد: ۲۰۱۸/۱۱/۱۶م)، یکی از برجسته‌ترین و جدی‌ترین آثار ادبی پست‌مدرن در ادبیات عربی به‌شمار می‌آید. ابودیب در این اثر با آمیزش هوشمندانه تاریخ، روایت، خاطره و تداعی آزاد و با بهره‌گیری آگاهانه از مضمون و سبک متون پیشین، قصد ایجاد شبکه پیچیده معنایی را دارد. وجود این خصیصه به پژوهشگران اجازه می‌دهد تا روابط میان‌متنی «عذاب‌المتنبی فی صحبه کمال أبودیب» را بر اساس نظریه ترامنتیت ژنت مورد بررسی قرار دهند.

باتوجه به جایگاه برجسته «عذاب‌المتنبی فی صحبه کمال أبودیب» در میان داستان‌های پست‌مدرن عربی و همچنین تأکید تعداد بی‌شماری از ناقدان معاصر بر جنبه‌های کاملاً نوآورانه و عامدانه این اثر،

بررسی جنبه‌های گذار از متن حاضر به متون متعدد پیشین و همچنین تلاقی ژانرهای ادبی در این اثر دوچندان ضروری می‌نماید. از جمله پرسش‌هایی که در این پژوهش تلاش می‌شود به آن‌ها پاسخ داده شود، عبارت‌است از:

- براساس نظریه ترامنتیت، ارتباط این اثر با متون پیشین چگونه است؟
- ارتباط این اثر با متون پیشین، بیشتر برپایه کدام نوع روابط ترامنتیت ژنت است؟

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی به تحلیل آثار ادبی از منظر ترامنتیت ژنر پرداخته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: نامور مطلق به عنوان نخستین پژوهشگری در ایران شناخته می‌شود که در پژوهش‌هایی متعدد، به معرفی و تبیین نظریه ترامنتیت ژنت پرداخته است: «ترامنتیت: مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» (۱۳۸۶ش) چاپ در پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی؛ «گونه‌شناسی بیش‌متنی» (۱۳۹۱ش) چاپ در مجله پژوهش‌های ادبی دانشگاه تربیت مدرس؛ «خوانش ترامنتی صحنه کشته‌شدن نر گاو آسمانی در تصویرسازی‌های روایت گیلگمش» (۱۳۹۴ش) چاپ در مجله باغ نظر؛ «خوانش بیش‌متنی چهار اثر برگزیده تصویرسازی کلودیا پالماروسی با پیش‌متن‌هایی از نقاشی ایرانی» (۱۳۹۷ش) چاپ در نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی. وی در تمام این آثار، تأکید بیشتری بر مؤلفه بیش‌متنی از نظریه ژنت دارد و برخی از پژوهش‌هایش را نیز به بررسی همین مؤلفه در یک اثر ادبی اختصاص داده‌است؛ همچنین برخی دیگر از پژوهشگران به بررسی متون ادبی همچون مقامات حمیدی، مرصادالعباد نجم‌الدین رازی و برخی از داستان‌های شاهنامه و گلستان سعدی و آثار داستانی معاصر از این منظر پرداخته‌اند که تأکید عمده آن‌ها نیز بر دو مؤلفه بینامتنیت و بیش‌متنیت از نظریه ژنت است؛ اما نکته قابل توجه، حضور کم‌رنگ نظریه ژنت در خیل انبوه پژوهش‌های عرب‌زبانان است. از معدود این پژوهش‌ها عبارتند از: عبدالمنعم و امین (۲۰۱۴م) در مقاله «تناص الشكل في فن مابعدالحداثة» چاپ در مجله کلیه الفنون الجميلة جامعه بابل که به روابط ساختاری و شکلی آثار ادبی پست‌مدرن با متن‌های پیشین پرداخته است. هادی سعید و العزّاوی (۲۰۱۵م) در مقاله «الأداء المیتانصي في شعر سعدی یوسف» چاپ در مجله أبحاث كلية التربية الأساسية، برخی از اشعار سعدی یوسف را بر اساس فرامنتیت که یکی از روابط ترامنتیت ژنت است، مورد بررسی قرار داده‌اند.

باتوجه به پیشینه یادشده، تاکنون هیچ پژوهش علمی یافت نشد که اثر «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیب» را معرفی و یا تحلیل کرده باشد؛ همچنین هیچ اثری یافت نشد که به بررسی روابط ترامنتی این اثر پرداخته باشد که این امر بر جدیدبودن و غیرتکراری بودن پژوهش حاضر تأکید دارد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. ترامتیت در «عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب»

#### ۲-۱-۱. بینامتنیت

بینامتنیت در نظریه ژنت «به معنای حضور هم‌زمان متنی در متن دیگر است. وی این نوع حضور متن را به سه دسته بینامتنیت صریح، ضمنی و غیرصریح تقسیم می‌کند.» (بوغنوط، ۲۰۰۷: ۳۳) در تعریف بینامتنیت غیرصریح آمده است که «نوعی سرقت ادبی به‌شمار می‌آید؛ زیرا متن پیشین به‌طور کامل در متن حاضر پنهان‌کاری می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۴۶) که با بررسی و تأملی که در «عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب» انجام شد، این نوع بینامتنیت در آن مشاهده نشد؛ لذا در ادامه صرفاً به دو نوع نخست از بینامتنیت در این اثر اشاره خواهد شد.

#### ۲-۱-۱-۲. بینامتنیت صریح

در این نوع بینامتنیت، «متن پیشین آشکارا و به‌وسیله گیومه یا ارجاع، در متن حاضر حضور می‌یابد» (Genette, 1997: 2)؛ لذا «در متن حاضر قصد مخفی کردن متن پیشین وجود ندارد.» (بوعلی، ۲۰۱۴: ۱۰۶) این نوع بینامتنیت به هر دو شکل، در «عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب» مشهود است؛ به‌گونه‌ای که ابودیب به‌طور آگاهانه، طیف‌های گوناگونی از مطالب متونی که به نوعی با زندگی متنبی در ارتباط بوده را در متن آورده است. مثال‌های زیر گویای این تکرر صداهای متعدد متن حاضر است:

متن حاضر: وَقَلَّتْ لِي، نَعَمْ؛ قَلَّتْ لِي: «كَفَى بَكَ دَاءَ أَنْ تَرَى الْمَوْتَ شَافِيًا وَحَسْبُ الْمَنَايَا» / وانفجرت دمعتان / فجأة في احتقان الفضاء / على قميصي البارد (أبودیب، ۱۹۹۶: ۴۳). أبودیب در گفتگوش با متنبی از جور زمانه و بلایای روزگار بر متنبی سخن می‌گوید. متنبی از این گفتگو متأثر می‌شود و همان بیت مشهورش را در هجو کافور (الفاخوري، ۱۴۲۷: ۸۰۳-۸۰۴؛ الشعكة، ۱۹۸۳: ۳۳۸-۳۳۹؛ الدسوقي، ۲۰۰۶: ۳۵-۳۶) برای ابودیب می‌خواند:

كَفَى بَكَ دَاءَ أَنْ تَرَى الْمَوْتَ شَافِيًا      وَحَسْبُ الْمَنَايَا أَنْ يَكْنَ أَمَانِيَا  
تَمْتِيئَهَا لِمَا تَمْتِيئَتْ أَنْ تَسْرَى      صَدِيقًا فَأَعْيَا أَوْ عَدُوًّا مُدَاجِيَا

(المتنبی، ۲۰۰۷: ۳۲)

خوانش بینامتنی: ابودیب آگاهانه پیوندی معنایی میان رنجش درونی متنبی معاصر و متنبی گذشته برقرار می‌کند. این رنجش که حاصل بی‌مهری کافور نسبت به متنبی گذشته و روزگار نسبت به متنبی معاصر است، زمینه بینامتنی صریح را فراهم می‌آورد. غرض ابودیب از پیوند متن حاضر با متن پیشین، بیان

بی‌ارزش شدن پدیده‌ها و انسان‌های والایی همچون متنبی / انسان است. ابودیب در بخشی دیگر از متن حاضر نیز از شگرد بینامتنیت صریح استفاده می‌کند:

متن حاضر: «لیس زمن شهداء العشاق/ أو نبلاء الصعاليك.. / لیس هذا ولا ذاك/ هذا الزمن البربري./ لقد قال الطائي في زمانه: / «ولكن دهرنا هذا الحمار»...» (أبودیب: ۲۰۱) ابودیب در قاب تصویر متنبی به شکایت از زمانه و مردمان آن می‌پردازد. او که به شدت از بی‌مهری و جاه‌طلبی انسان‌ها به ستوه آمده‌است، تک‌گویی‌های متنبی را با این مصرع مشهور از ابوتمام طائی پیوند می‌دهد:

فلو ذهبَتْ سناتُ الدهرِ عنه  
وَأَلْقَى عَنِ مَنَاقِبِهِ الدُّنَا  
لَعَدَلَّ قِسْمَةَ الْأَرْزَاقِ فِينَا  
وَلَكِنْ دَهْرُنَا هَذَا حِمَاؤُ

(أبوتمام، ۱۹۹۴: ۱۴۱)

ابوتمام در این ابیات با خرده‌گرفتن روزگار، این شیوه‌ناجانمردانه‌ی روزگار را از گذشته تا کنون، پابرجا و ثابت می‌داند؛ زیرا از نظر او روزگار همچون الاغی است که درک درستی از خیر و شر و خوبی و بدی ندارد.

خوانش بینامتنی: فضای ترسیم‌شده در متن حاضر و پیشین، مشابهت تامی با یکدیگر دارد؛ زیرا از منظر ابودیب و ابوتمام، این زمانه است که ستمکار و ددمنش است و خوبانی همچون متنبی و ابوتمام هستند که در زیر چرخ روزگار تحت فشار مصیبت‌ها قرار می‌گیرند.

## ۲-۱-۱-۲. بینامتنیت ضمنی

در این نوع بینامتنیت، «مؤلف به‌گونه‌ای غیر آشکار، از نشانه‌هایی در متن استفاده می‌کند که با توجه به آن‌ها می‌توان بینامتنیت را تشخیص داد و به مرجع آن پی برد (بوعلی، ۲۰۱۴: ۱۰۹)، بنابراین «در این شکل از بینامتنیت با اندکی دقت و ذکاوت ارتباط دو متن قابل فهم است.» (Genette, 1997: 2) تلمیح به رخدادها، اماکن و اسامی خاص از انواع بینامتنیت ضمنی است که در «عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب» دیده می‌شود؛ زیرا این اثر دارای مفاهیمی است که بخشی از فهم آن وابسته به دریافت الگوها و متون تاریخی است که متن اثر با آن در ارتباط است؛ به‌عنوان مثال عبارت «مالي الدنيا وشاغل الناس» (أبودیب، ۱۹۹۶: ۹۳) اشاره به لقبی دارد که ابن عمید، وزیر مشهور آل‌بویه، آن را به خاطر شهرت بیش از حد اشعار متنبی، به او داد؛ بنابراین متنبی را چنین خطاب می‌کند: «قاتله الله، لقد ملأ الدنيا وشغل الناس» (الجبوري، ۱۹۷۷: ۲). به‌علاوه در این اثر، ارجاعات ضمنی به مکان‌ها و شخصیت‌های تاریخی مشاهده می‌شود که به دلیل وضوح مطلب در این بخش فقط به ذکر فهرست‌وار نمونه‌های بینامتنیت ضمنی آن اکتفا می‌کنیم: أحمد بن حسین (ص ۱۲)، یکاروس (ص ۳۶)، آدونیس (ص ۵۶)، سان میشل (ص ۵۶)، نوتردام (ص ۵۶)، صنعاء

(ص ۵۶)، ابودرداء (ص ۵۹)، علاءالدین (ص ۶۰)، جریر (ص ۷۸)، حیب بن اوس (ص ۷۸)، امرؤالقیس (ص ۷۸).

## ۲-۱-۲. بیش‌متنیت

بیش‌متنیت پرداختن به متون بازنویسه شده بر اساس متون پیشین است که در آن «به‌جای تأکید بر هم‌حضور متون با یکدیگر، تأثیر کلی و الهام‌بخش آن‌ها بر یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۴) پس از بررسی نشانه‌ها و زمینه‌های الهام‌گیری روایت‌های «عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب» از آثار تاریخی این نتیجه حاصل شد که در این اثر، نوعی از تغییر حجم متن و محتوا وجود دارد که در نظریه زنت، «گشتار» نامیده می‌شود. گشتار، «بازنویسی متون پیشین با هدف ایجاد تغییرات است» (Genette, 1997: 309) که به دو نوع کمی و کاربردی تقسیم می‌شود.

## ۲-۱-۱-۲. گشتار کمی

یکی از راه‌های تغییر متن حاضر برای ایجاد متنی جدید، «کاهش یا افزایش دادن حجم متن پیشین است؛ البته بر این اصل که محتوای متن پیشین تغییر نکند.» (جنیت، ۱۹۹۶: ۲۴) اگر متن حاضر فشرده‌تر از متن پیشین بود، در آن گشتار کمی کاهش رخ داده‌است؛ ولی اگر متن حاضر مبسوط‌تر از متن پیشین بود، در آن از گشتار کمی افزایش استفاده شده‌است؛ در ادامه به برخی از نمونه‌های گشتار کمی کاهش یا افزایشی در «عذابات المتنبی فی صحبة کمال ابودیب» است اشاره می‌شود:

متن حاضر: «ایکاروس/ کان يعرف أن الشمس/ تحرق الشمع/ غیر أنه طاز/ لو کان یجهل لکان مجرد أحمق/ لولا شهوة التخطی/ لما أكلت حواء/ تفاحة الخطیة/ ولما اختبأ عن أعین السلطان» (ابودیب: ۳۶). ابودیب برای بیان جاه‌طلبی برخی از انسان‌ها، اشاره‌ای گذرا به داستان ایکاروس و حواء دارد. مسأله اصلی این دو داستان، درک نادرست نسبت به عواقب اموری است که امکان دارد برای انسان خطرآفرین باشد. ابودیب با بیان این‌که ایکاروس عامدانه خود را به خورشید زد و سوخت، او را نادان می‌پندارد. همچنین خطای بزرگ حواء را خوردن میوه ممنوعه‌ای می‌داند که این امر باعث رانده شدن او از بهشت و گرفتار شدن در مصائب دنیا گشت.

متن‌های پیشین: متن یک: «ددالوس برای فرار پسرش ایکاروس، دو جفت بال از پر پرنده‌گان ساخت و با موم به شانه‌های او چسباند و پیش از پرواز به ایکاروس سفارش کرد تا در اوج پرواز نکند؛ چراکه حرارت خورشید، موم بال‌ها را ذوب می‌کند و باعث سقوط او در دریا می‌شود؛ اما ایکاروس نصیحت‌های پدر را نادیده می‌گیرد و مستقیماً به سوی خورشید پر می‌گشاید. موم بال‌هایش ذوب می‌شود و به دریا سقوط می‌کند.» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۱۱) متن دو: «آدم و همسرش به خواست خدا در بهشت ساکن شدند.

آن‌ها می‌توانستند از هر خوراکی در بهشت استفاده کنند، جز میوه یک درخت و در صورت نزدیک شدن به آن درخت از ظالمان محسوب می‌شدند. شیطان هر دوی آن‌ها را فریب داد و آن‌ها میوه ممنوعه را خوردند. سپس خدا نیز به آن‌ها گفت که باید به زمین بروند و در آن‌جا زندگی کنند تا این‌که بمیرند و از آن‌جا خارج شوند.» (ربیع، ۲۰۰۰: ۱۰۶/۱-۱۰۸)

خوانش بیش‌متنی: محدوده زمانی متن حاضر بسیار کوتاه‌تر از دامنه زمانی دو متن پیشین است. أبودیب در این مقطع از روایت، داستان دو متن پیشین را به صورت برش‌هایی کوتاه و جزئی و به شیوه خلاصه روایت می‌کند؛ در واقع به این دلیل که دامنه زمانی به کار گرفته شده برای به عمل آوردن این‌گونه گُش‌ها از سوی أبودیب، کمتر از زمانی است که خواننده برای آن صرف می‌کند، در این صورت روایت در خدمت گشتار کمی کاهشی قرار می‌گیرد.

مشابه این کارکرد نیز در بیان رؤیایپردازی‌ها و سرگردانی‌های پیاپی متنبی با استناد به حماسه گیلگمش روایت می‌شود:

متن حاضر: «أهي تَأْتَاةُ الذِينَ تَفْتِنُهُمْ غَوَايَةُ الْحُلْمِ/ وشهوة المتاهات التي زرعها أقدام جلمامش الجميل/ في جثة الأرض/ وجثة المياه/ وجثة السماء الأخيرة/ بين البقاء واللبقاء؟» (أبودیب: ۱۷). أبودیب کشمکش درونی متنبی را چیزی شبیه کشمکش درونی گیلگمش می‌داند که در آن، تلفیقی از عشق و ماجراجویی، دوستی و جنگ و کشمکش انسان و طبیعت ظهور می‌یابد که همگی در هاله‌ای از حقیقت تلخ و خشن مرگ پنهان شده‌است.

متن پیشین: «گیلگمش فردی خیره‌سر و هراس‌انگیز بود. آنو پدر خدایان، الهه مادر را فراخواند و از او خواست تا مردی نیرومند چون گیلگمش بیافریند تا او را سرکوب کند» (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۴۴-۳۴۵) از این‌رو «انکیدو به خواهش خدایان آفریده شد. او به محض ورود به شهر، مسابقه‌ای با گیلگمش ترتیب داد؛ اما پس از پیروزی دوجانبه که نصیب هر دوی آن‌ها شد، آن دو دوستانی یکرنگ شدند» (وارنر، ۱۳۸۶: ۲۲)؛ اما «بعد از مرگ انکیدو، گیلگمش از ترس مرگ، آواره کوه و بیابان شد و خودکامگی و شهرت را جایگزین خواسته اصلی؛ یعنی جاودانگی کرد.» (بلان، ۱۳۸۰: ۹۶-۱۱۳؛ هنری هوک، ۱۳۹۱: ۷۱)

خوانش بیش‌متنی: در این خوانش نیز محدوده زمانی متن روایت أبودیب، بسیار کوتاه‌تر از دامنه زمانی متن پیشین است؛ لذا روایت نمی‌تواند سرعت جملات و حذفیات آن را نشان دهد و خواننده در مقایسه و کنار هم گذاشتن دو متن، نمی‌تواند به سرعت قسمت‌های دیگر آن را در متن پیشین ارزیابی کند؛ بلکه باید به متن پیشین رجوع کرده و داستان را کامل بخواند.



## ۲-۱-۲-۲. گشتار کاربردی

ژنت معتقد است که گاهی «متن حاضر به وسیله ایجاد تغییرات در حوزه معنی و محتوای متن پیشین ایجاد می‌شود که شامل تغییر در بسیاری از وقایع و مضامین اصلی داستان است.» (جینیت، ۱۹۹۶: ۲۵) او این نوع از بیش‌متنی را «گشتار کاربردی» می‌نامد. در بخش‌هایی از «عذابات المتنبی فی صحبة کمال اُبودیب»، تغییراتی در متن پیشین مشهود است که بیانگر ویژگی برجسته آثار پست‌مدرن است. اُبودیب به تاسی از این ویژگی، رخدادهای تثبیت‌شده تاریخ متنبی را درهم می‌شکند و روایتی جدید از او و آن رخدادهای خلق می‌نماید. او روایت تثبیت‌شده پیشگویی رسالت حضرت محمد (ص) توسط بحیرای یهود را با تلفیقی از روایت تثبیت‌شده ادعای نبوت متنبی درهم می‌آمیزد و آن را به شیوه‌ای دیگر و از زاویه دید دیگری که در راستای اهداف و تفکراتش است، این چنین بازسازی می‌نماید:

متن حاضر: «لم أكن نبياً بل صحبة للنبوة. / قالت عرافة عابرة لأمي / ونحن نجلس على حافة النهر / في بستان الرياحين / كانت أُمي ترونو إلى الثمار الملوحة / ثمجد اسم الرب، / وكانت عينا عالقين السماء / كأنما كنت أحصي النجوم الخفية»: «أحمد أسمه سيكون نجماً في سماء / وستكلمه الملائك» (أبودیب: ۳۱). اُبودیب با بیان خلجانات روحی متنبی، گذری به بحث ادعای نبوت وی می‌کند. داستان در بوستانی زیبا و دلکش روایت می‌شود که متنبی کودک در آغوش مادر و در کنار خانمی ستاره‌شناس مشغول بازی است. آن ستاره‌شناس نشانه‌های نبوت را در چهره متنبی مشاهده می‌کند و بشارت پیامبری متنبی را به مادرش ابلاغ می‌کند.

متن پیشین: هنگامی که پیامبر (ص) نوجوان بود، همراه ابوطالب به شام سفر می‌کند. ابوطالب در صومعه‌ای با راهبی مسیحی به نام بحیرا آشنا می‌شود. (المطليبي، ۱۵۱: ۱۲۲-۱۲۴) بحیرا با دیدن پیامبر، نشانه‌های نبوت را در او می‌بیند و با انطباق این نشانه‌ها با روایاتی که در کتاب‌های مختلف درباره پیامبر آخرالزمان آمده‌است، نام او را احمد می‌خواند و انتظار رسالت او را توسط آیندگان و همچنین وظیفه خطیر رسالتش را به ابوطالب پیشگویی می‌کند. (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۱۱۶/۱؛ همدانی، ۱۳۷۳: ۸۵-۸۶)

خوانش بیش‌متنی: جدول زیر گویای گشتارهای کاربردی متن حاضر است:

اجزاء روایت	متن پیشین	متن حاضر
درون‌مایه	پیشگویی نبوت محمد (ص)	پیشگویی نبوت متنبی
گوینده	راهب (با نام بحیرا و جنسیت مرد)	ستاره‌شناس (بدون نام و جنسیت زن)
مخاطب	ابوطالب	مادر متنبی
مکان	صومعه	باغ
زمان	نوجوانی محمد	خردسالی متنبی
گزاره ۱	نامش احمد است	نامش احمد است
گزاره ۲	آیندگان منتظر او هستند	همچون ستاره می‌درخشد

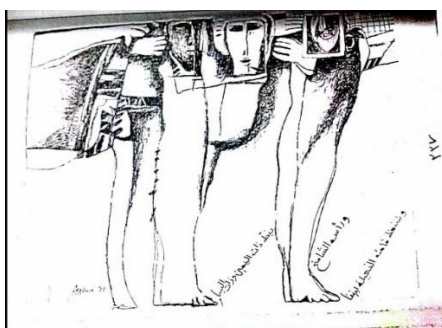
یکی دیگر از گشتارهای کاربردی «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیب»، عبارت زیر است:  
متن حاضر: «کَلَّمَا ضَاقَتْ الرَّوْيَا اتَّسَعَتْ الْعِبَارَةُ» (أبودیب: ۳۷). ابودیب معتقد است دایره واژگان (العبارة)، بسیار گسترده‌تر از دایره خیال (الرؤیا) است؛ لذا این واژگان و زبان است که افسار تخیل را به چنگ می‌گیرد و این ادیب است که با واژگان و تعابیر خود، خواننده را به مرزهای نامحدود خیال سوق می‌دهد.  
متن پیشین: «کَلَّمَا اتَّسَعَتْ الرَّوْيَةُ ضَاقَتْ الْعِبَارَةُ» (النفری، ۱۹۹۷: ۵۲). این عبارت، گفته یکی از صوفیان دوره عباسی به نام محمد النفری (متوفی ۳۵۴ق) در کتاب *المواقف و المخاطبات* اوست (التلمسانی، ۱۹۷۱: ۲۲۰). منظور از «الرؤیه» در این عبارت، کشف و شهود، معرفت، تجربه، حال و مقام، رؤیت حقیقت و مباحث انتزاعی است. (الجرجانی، ۱۹۹۷: ۸۲) منظور از «العبارة» نیز واژگان، تعابیر، اصطلاحات و امور مادی است. (السراج، ۲۰۰۷: ۳۳۹). النفری معتقد است سالک طریق حق، احوال و مقاماتی را تجربه می‌کند که بیان آن در دایره واژگان و توصیفات نمی‌گنجد.

خوانش پیش‌متنی: ابودیب با وجود ارتباط با متن پیشین، مخاطب را به جهان‌بینی خود که با جهان‌بینی النفری کاملاً متفاوت است، دعوت می‌نماید. این گشتار کاربردی نشان‌دهنده دو نگرش فلسفی متفاوت به زبان است. نگرش صوفیه مبنی بر برتری معنا بر واژه و نگرش پست‌مدرن ابودیب مبنی بر برتری واژه بر معنا. نگرش دوم، منعکس‌کننده این گفته هایدگر درباره هستی زبان است که «هر واژه‌ای که در معنایی خاص برای نامیدن آن معنا به کار می‌رود، این قابلیت را دارد که از آن معنا خارج شود و وارد معنایی جدید شود» (Heidegger, 1988: 64)؛ بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که «معنی همواره از طریق زبان که متشکل از نظام دال و مدلول است، بازنمایی می‌شود.» (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۰۸) ابودیب در بخشی دیگر از «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیب» بر این نگرش هایدگر تأکید می‌نماید: «تقول الکلمات ما لا تقوله ولا تقوله ما تقوله» (أبودیب: ۲۶۳)؛ ترجمه: «واژگان، مفاهیمی را بیان می‌کند که بر زبان نیاورده‌ای، و آن مفاهیمی را که بر زبان می‌آوری، هرگز تعبیر نمی‌کند.» گشتار کاربردی مذکور نشان از وابستگی اندک ابودیب به متن پیشین و اندیشه النفری در این باره دارد. شکل زیر، گویای چرخش واژگان و تغییر معنایی در این ارتباط پیش‌متنی است:



در مقطعی دیگر رابطه‌ای پیش‌متنی مشهود است که ابودیب در محتوا و ساختار متن پیشین، فاصله عمیقی ایجاد می‌کند تا با این شگرد، مفهوم بازآفرینی را برای مخاطب تداعی نماید. او در پیوند پیش‌متنی

صرفاً به متن اکتفا نمی‌کند؛ بلکه با نقاشی و حاشیه‌نگاری‌های پست‌مدرن، تداعی‌گر متن‌های پیشینی است که نیازمند دانش پیش‌زمینه‌ای در این مسأله است:



متن حاضر ←

نقاشی فوق به‌واسطهٔ «ترکیب‌بندی‌های ساده و سطحی و طرح کلی غیر پیچیده» (غانم، ۱۹۹۹: ۱۳) در ردهٔ نقاشی‌های اکسپرسیونیسم قرار می‌گیرد. در چنین نقاشی‌هایی، انتقال پیام به مخاطب در راستای درک همزمان تصویر و متنی که در حاشیهٔ آن قرار دارد، قابل درک خواهد بود. در این نقاشی نیز تصویر انتزاعی، چند نفر را نشان می‌دهد که فردی نحیف و لاغر (متن‌بی) با قامتی برافراشته، در وسط تصویر قرار دارد. متن زیر تصویر نیز شکل قرارگیری افراد را در تصویر تأیید می‌کند: «وَتَنْتَعِظُ قَائِمُهُ النَّحِيلَةَ بَيْنَا/ وَرَأْسُهُ الشَّامِخُ/ يَنْطُ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الْبَسَارِ» (أبودیب: ۲۲۶) گردش پیاپی سر متن‌بی از سمت چپ به راست و بالعکس، بیانگر نگرانی و دغدغهٔ فکری اوست؛ زیرا در باور رفتارشناسان «هرگاه فرد به‌طور مداوم به چپ و راست نگاه کند، نشان می‌دهد که از مسأله‌ای نگران است و دچار دغدغهٔ فکری شده است.» (عقیله، ۲۰۱۱: ۴۰)

متن پیشین: ﴿وَوَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُؤَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ (کهف/ ۱۷) آیهٔ فوق در ارتباط با داستان اصحاب کهف و خواب طولانی آن‌ها درون غار است که برای مدت زمان طولانی، خورشید مدام از سمت راست غار به سمت چپ آن و بالعکس، طلوع و غروب می‌کرد.

خوانش بینامتنی: جدول زیر قرابت‌های موجود در متن حاضر و متن پیشین را در قالب رابطهٔ بیش‌متنی بیان می‌کند:

اجزاء روایت	متن پیشین	متن حاضر
شخصیت	خورشید	سر متن‌بی
مکان	غار درون کوه (شکل مخروطی)	بالاتنهٔ اطرافیان (شکل مخروطی)
گزارهٔ ۱	درخشندگی خورشید	نمایان بودن سر متن‌بی
گزارهٔ ۲	خورشید بر فراز غار	سر متن‌بی بالاتر از بقیه (الشامخ)
گزارهٔ ۳	طلوع و غروب خورشید	حرکت چپ و راست سر متن‌بی
گزارهٔ ۴	ذات الیمین... ذات الشمال	ذات الیمین... ذات البسار

۲-۱-۳. سرمنتیت

ژنت سرمنتیت را چنین تعریف می‌کند: «یک متن این قابلیت را دارد که خود را به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق شعر، رمان، سناریو و مقاله معرفی نماید.» (جینیت، ۱۹۹۶: ۹۱) او در «تعریف سرمنتیت، میان وجه و گونه تفاوت قایل است (بوعلی، ۲۰۱۴: ۱۱۰) و معتقد است گونه‌ها اساساً مقولاتی ادبی‌اند؛ حال آنکه وجه‌ها «اشکال طبیعی یا دست‌کم جنبه‌هایی از خود زبان‌اند و می‌توان آن‌ها را به دو دسته روایت و گفتمان تقسیم کرد.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۴۵) ابودیپ با استفاده از تکنیک‌های مختلف داستانی در راستای بیان رخدادهایی که برای متنبی از بدو تولد رخ داده‌است و دگردیسی آن‌ها به رخدادهایی همسو با دنیای پر فراز و نشیب انسان معاصر، اثری را خلق می‌کند که در آن اشکال هندسی، نقاشی، حاشیه‌نگاری‌های متعدد، شعر و نثر را به‌طور همزمان به کار می‌گیرد. گزاره‌های زیر از «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیپ» خطی نیست و ابودیپ برای بیان مقصود خویش به مخاطب از اشکالی نو بهره می‌گیرد:



او با استفاده از این قابلیت داستانی، نثر داستان را با شعر می‌آمیزد و شعر را با حاشیه‌نگاری و تمام این ژانرها را با نقاشی و کادربندی‌های فراداستانی تلفیق می‌نماید. می‌توان علت چنین رویکردی را در این دانست که در برخی از متون به صورت عامدانه تصویر و متن رابطه‌ای ناهمسان یا فراتر از یکدیگر دارند «تا با خلق شکاف‌هایی چالش‌برانگیز، زمینه حضور مخاطب را در فرآیند خواندن فراهم بیاورند.» (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳) در تحلیل سرمنتیت فوق باید به این نکته تأکید داشت که متن و واژگان ملاک

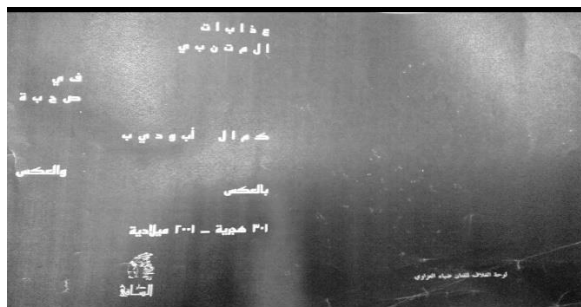
نیست؛ بلکه شکل و ساختار نگارش آن‌ها ملاک ارزیابی است. این که آیا طبق سنت مرسوم، همه آثار و کتاب‌ها نگاشته می‌شود یا این که با تلفیق اشکال هندسی و تصاویر و ارجاعات شکلی، مخاطب و خواننده را به بازی می‌گیرد و ذهن او را از متن به حاشیه و از محتوا به ساختار می‌کشاند؛ موضوعی که در خلال این اثر به صورت عامدانه توسط کمال ابودیبه مورد استفاده قرار گرفته است.

#### ۲-۱-۴. پیرامنتیت

پیرامنتیت «قابلیتی است مهم جهت ارتباط نویسنده با مخاطب و آماده‌سازی مخاطب برای هم‌ذات‌پنداری با نظام اندیشگانی خود. این ارتباط دوطرفه است؛ زیرا مخاطب نیز با مراجعه به این آستانه‌ها به جهت‌گیری‌هایی در مورد اثر دست می‌یابد.» (Adam & Heidmann, 2004: 68) به اعتقاد ژنت، هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد و «متن اصلی همواره در پوششی از متن‌هایی ارائه می‌شوند که آن را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در بر گرفته‌اند.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۹-۹۰) از منظر وی متن‌هایی که همچون ماهواره، متن اصلی را در بر می‌گیرند، «پیرامتن» نامیده می‌شوند. پیرامتن‌ها «شامل عنوان اصلی، عنوان فرعی، مقدمه، مؤخره، یادداشت‌ها، پاورقی‌ها و غیره است» (خیری الرمادی، ۲۰۱۴: ۲۹۱) که «گاه توضیحاتی ارزنده در مورد متن ارائه می‌دهد که بدون آن‌ها نمی‌توان به فهم متن دست یافت» (الشادلی، ۱۹۹۸: ۱۸). در «عذابات المتنبی في صحبة کمال ابودیبه» برای ورود به جهان متن کانونی آن ابتدا باید از آستانه‌هایی گذر کرد که پیرامون آن قرار گرفته است که به ارتباط با جهان بیرون و اذهان مخاطب می‌پردازد. در ادامه به برخی از این پیرامتن‌ها اشاره می‌شود.

#### ۲-۱-۴.۱. عنوان اصلی

ابودیبه با انتخاب عنوان «عذابات المتنبی في صحبة کمال ابودیبه والعکس بالعکس» پیرامتنی را به کار می‌گیرد که در ابتدایی‌ترین دریافت خواننده، اثربخش است و بر نحوه ورود وی به متن تأثیرگذار است. خواننده با نگاه به عنوان با پرسش‌هایی از قبیل: این اثر چه ارتباطی با متنبی، شاعر بزرگ عرب دارد؟ منظور از عذابات چیست؟ چرا نام متنبی در کنار ابودیبه قرار دارد؟ منظور از العکس بالعکس در عنوان چیست؟ چرا ابودیبه چنین عنوانی را برگزیده است؟ شروع به خوانش متن می‌کند. با مطالعه متن و انطباق آن با عنوان درمی‌یابد که ابودیبه با انتخاب این عنوان و سپس آوردن وقایعی از زندگی متنبی کوشیده است، ذهن مخاطب را برای پذیرش اثر خود آماده کند. او برای تکراری نبودن محتوا، لفظ عذابات را متصل به نام متنبی آورده است تا با این تمهید، خوانش دیگرگونه‌ای از آن برای مخاطب ایجاد کند و او را در آستانه ویژه‌ای قرار دهد. تصویر زیر، عنوان متن حاضر است که با رویکردی پست‌مدرنیستی به صورت تجزیه‌نویسی، نامنظم و با پس‌زمینه‌ای سیاه‌رنگ به زیور چاپ آراسته گشته است:

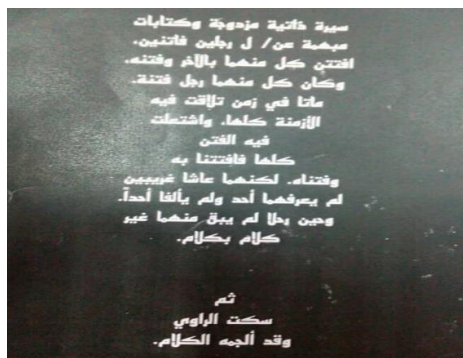


با نگاه به نخستین واژه عنوان «عذابات»، مخاطب پی خواهد برد که درون‌مایه اصلی این اثر رنج، غم، شکست، ناامیدی، مرگ، فرار و همه مفاهیمی است که به‌نوعی بیانگر رنجش درونی و روان‌رنجوری افراد است. (سلیمی و سکوت، ۱۳۹۳: ۹۵) واژه دوم عنوان «المتنبی» تأکیدی است بر این‌که قرار است مخاطب در این اثر از رنج‌های درونی متنبی که تاکنون تاریخ از آن سخن نگفته‌است، آگاهی یابد. قید «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیپ» بیانگر هم‌حضور جامع و مداوم نویسنده اثر با شخصیت متنبی است. واژه «والعکس بالعکس» نیز به‌طور مستقیم نشان می‌دهد که تمامی چیزهایی که در مورد متنبی گفته می‌شود، برای کمال أبودیپ نیز صدق می‌کند و در حقیقت میان متنبی و ابودیپ در این متن تفاوتی نیست و نوعی هم‌ذات‌پنداری مطلق رخ می‌دهد و نویسنده قصد دارد در قاب عکس متنبی، چهره خود را به تصویر کشد. تجزیه‌نویسی واژگان عنوان نیز حاکی از تجزیه شخصیت، هویت، جایگاه و منزلت انسان در دوران معاصر است که با شگرد «کولاژ» در نظریه پست‌مدرن هم‌سوست. این مضمون در سرتاسر «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیپ» مشهود است و عناوین آن نیز بر این مدعا صحه می‌گذارد؛ همچنین تجزیه‌نویسی عنوان اثر، این ذهنیت را برای مخاطب ایجاد می‌کند که متنی که در ادامه خواهد خواند، ویژگی بارز آن تجزیه، عدم انسجام و شناوربودن مدلول‌های متعدد یک دال است. پس‌زمینه سیاه‌رنگ عنوان نیز تأکیدی است بر واژه «عذابات» و آلوده‌انگاری که پیش از این درباره آن سخن رانده‌شد. در کنار پس‌زمینه سیاه‌رنگ عنوان، ابودیپ از رنگ سفید برای درج عنوان استفاده کرده‌است؛ استفاده از رنگ سفید برای عنوان و به‌ویژه نام متنبی و ابودیپ نشان از آن دارد که در این دنیای سرشار از سیاهی، غم و بحران، این متنبی و ابودیپ هستند که همچون ستاره‌هایی در دل آسمان تاریک می‌درخشند. از نگاه رنگ‌شناسی، «تلفیق رنگ سفید در پس‌زمینه‌ای سیاه‌رنگ، نشان از محقق‌شدن هدایت و روشنایی برای آن اجزایی است که با رنگ سفید مشخص شده‌است.» (مختار عمر، ۱۹۹۷، ۴۶-۴۷).

## ۲-۱-۲-۲. مقدمه

مقدمه «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیپ» در شناخت هدف ابودیپ از نگارش کتاب و دیدگاه پست‌مدرن او بسیار تأثیرگذار است؛ زیرا گفتار و بنیان‌های عقیدتی او را تشریح می‌کند. ابودیپ در

مقدمه اثر، توضیحاتی درباره تاریخ نگارش متن و محتوای کتاب می دهد که نقش و اهمیت زیادی برای خواننده دارد:



او با این پیرامتن قصد دارد مخاطب را متوجه جهان مبهم و پیچیده اثرش کند؛ لذا تأکید می کند که مخاطب با دو برداشت متفاوت از دو نفر به ظاهر ناشناس (متنبی و ابودیب) روبه روست که اگر اسم آنها همواره بر سر زبان هاست، هیچ کس آنها را به طور کامل نشناخته است. در این جا ابودیب با فرافکنی به متنبی، قصد دارد این نکته را بیان کند که وجود ارزشمند خودش در جامعه مورد بی توجهی واقع شده است که تأکیدی است بر تشابه شخصیتی ابودیب با متنبی در مسأله خودشیفتگی؛ همچنین اشاره ای به این ابیات مشهور متنبی نیز دارد:

أَنَا تَرْبُ النَّدَى وَرَبُّ الْقَوَافِي  
وَسَمَامُ الْعَدَى وَغَيْظُ الْحَسُودِ  
أَنَا فِي أُمَّةٍ تَدَارَكَهَا اللَّهُ  
هُ غَرِيبٌ كَصَالِحٍ فِي ثَمُودِ

(المتنبی، ۲۰۰۷: ۱۷۶)

ذهنیت پیچیده این دو نفر، به عموم مخاطبین اجازه ورود به جهان درون آنها را نمی دهد. با توضیحاتی که ابودیب در مقدمه می دهد، خواننده به مضمونی واحد از این پیرامتن می رسد و درمی یابد که ابودیب در قاب تصویر متنبی، آشفتگی درونیش را به مخاطب عرضه می کند. مقدمه «عذابات المتنبی في صحبة كمال أبوديب»، پیرامتن بااهمیتی است که خواننده را بسیار سریع با نیت ابودیب آشنا می سازد و خواننده را ترغیب می کند که علت این ابهام و سردرگمی را در متن دنبال کند و دلیل آن را بداند.

## ۲-۱-۳. عناوین فرعی

«عذابات المتنبی في صحبة كمال أبوديب» دارای ۱۷ عنوان فرعی است که در مقاطع مختلف متن از زبان ابودیب و متنبی روایت می شود. عناوین فرعی «عذابات المتنبی في صحبة كمال أبوديب» علاوه بر اینکه منعکس کننده محتوای متن است، ساختار اثر را نیز تشکیل می دهد و باعث می شود ساختار متن، مجزا از هم؛ ولی در امتداد یکدیگر چیده شود. هرکدام از این قطعات مجزا، با عناوین مربوط به خود تشخیص

پیدا می‌کند؛ زیرا هر قطعه، موضوعی واحد دارد. بخش گسترده‌ای از ۱۷ عنوان فرعی، با پس‌زمینه‌ای سیاه‌رنگ ارائه شده‌است. این ساختار پیرامتن با عنوان اثر همسوست؛ از جمله عناوین فرعی مهم عنوان رمزگونه «ألف لام میم/ یکتب فی دفتر أوراقه» (أبودیب: ۶۹) است. با انطباق واژه ألف لام میم بر متن «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودی» چنین دریافت می‌شود که ألف لام میم، نماد متنبی و شخصیت پیچیده و غامض اوست. به همین جهت این مقطع به دست‌نوشته‌های ألف لام میم/ متنبی تعبیر شده‌است. أبودیبا این تمهید، پیش‌زمینه‌ای تأثیرگذار و مختصر را به مخاطب منتقل می‌کند و مخاطب نیز با نماد ألف لام میم در پی رمزگشایی متن است.

مهم‌ترین پیرامتنی که در قالب عنوان فرعی در این اثر دیده می‌شود، مرتبط به روایت کمال أبودیبا در میان انبوهی از صداها و پراکنده و متعدد جهان هستی «ملحق رقم واحد/ أصوات متباعدة» (أبودیب: ۱۹۱) است. أبودیبا با ترفندی ساختاری، هویت خود را به عنوان راوی «تروی ألف لام میم و کاف» (همان) به مخاطب ارائه می‌دهد. واژه «تروی»، نقش أبودیبا را به عنوان روایتگر مشخص می‌سازد؛ بدین شکل که هر اندیشه‌ای که در این پیرامتن به مخاطب ارائه می‌شود، گونه‌ای از روایت است تا عقاید درونی و تفکرات ذهنی أبودیبا؛ همچنین الف لام میم و کاف، نام راوی را مشخص می‌سازد؛ اگر چنین واژگان آن اندکی تغییر کند (کاف میم الف لام)، هویت واقعی راوی (کمال) برای مخاطب مشخص می‌گردد. أبودیبا برای در آستانه قرارداد مخاطب و اینکه قرار است متنی سراسر از صداها مبهم بشنود، این پیرامتن را به صورت حروف اختصاری به کار می‌گیرد و به خوانش مخاطب سمت‌وسو می‌دهد.

## ۲-۱-۴-۴. مؤخره

أبودیب در مؤخره به جای این که هدف از نگارش «عذابات المتنبی فی صحبه کمال أبودیبا» را در مقدمه اثر بیان کند، در مؤخره آن مطرح می‌نماید؛ همچنین با تأکید بر تداخل میان جهان خود و متنبی، خویشتن را فدای اندیشه‌های متنبی (الف لام میم) می‌کند؛ بنابراین از زبان متنبی روایت می‌کند که تمام سخنان کاف (کمال أبودیبا) در دایره مفاهیم پوچ و عبث قرار می‌گیرد: «فی قراءة النص أمران ترکتهما للقارئ: الأول بدائل تُردُّ مقابل کلماتٍ معینةٍ فی النص مسبوقةً بالإشارة. إنها بدائل تشکیلیة لا أريد الحسم فی أمرها؛ وللقارئ حریةً مطلقةً فی التعامل معها: یختار ما یشاء ویقصر ما یشاء أو یجمع بینها فی قراءة مرکبة. والثانی علامات الترقیم الغائبة (إلا فی حالاتٍ قليلةٍ لأسبابٍ أجهلها). إن علامات الترقیم التي یضئها المؤلف تفرض لهجةً وإيقاعاً محدّدين علی الصوت الإنسانی، وقد شئتُ أن أطلق هذا الصوت من عقالی لیکون حرّاً فی سبیل تشکله..... یقول کاف: أما أنا، قال ألف لام میم، فإنتی سید کلماتی: أقیدها كما أشاء، وأرقمها فی لوح. ولیس لکم أن تعبثوا بسبکها وصیاغتها. وأنا أری ما یفعله کاف عبثاً لا طائل وراءه.» (أبودیب: ۲۸۱)

ترجمه: «به‌هنگام مطالعه این اثر، دو مسأله را به خواننده واگذار می‌کنم. نخست علائمی است که در مقابل برخی از واژگان خاص -که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد- قرار دارد. این علائم، قطعیت چندان‌ی ندارد و خواننده می‌تواند برداشت



آزادانه‌ای از آن‌ها داشته‌باشد؛ آنچه را که می‌پسندد انتخاب نماید و به باقی‌مانده‌ای ننماید و یا خوانشی ترکیبی از هر دو داشته‌باشد. نکته دوم در ارتباط با علائم سجاوندی محذوف است که البته در برخی از جاها بدون دلیل، ذکر شده‌است؛ این علائم بیانگر سلطه صدا و پژواکی است که مدت‌ها بر صدای انسان چیره است. قصد داشتم این صدا از زبان من بیان شود تا آزادانه‌تر ارائه گردد. (راوی: کاف)؛ اما من، ألف لام میم هستم. تمام واژگان تحت سلطه من است: هرگونه بخوام آن‌ها را بر روی کاغذ می‌نگارم و نقطه‌گذاری می‌کنم و شما نیز اجازه ندارید سبک و سیاق آن را به سخره بگیرید؛ همچنین به نظر من هر سخنی که از زبان کاف در این اثر روایت شد، پوچ و بیهوده است.»

## نتیجه‌گیری

ابودیب در متن «عذابات المتنبی فی صحبة مع کمال أبودیب» برای بیان رخدادهایی که برای متنبی از سنین کودکی تا زمان وفاتش رخ داده‌است و دگرذیسی آن‌ها به رخدادهایی همسو با دنیای پر فراز و نشیب انسان معاصر، اثری را خلق می‌کند که در آن تلفیقی از ارجاع به متون پیشین، شعر، نثر، حاشیه‌نگاری، پاورقی، اشکال هندسی و نقاشی به‌طور همزمان دیده می‌شود؛ همچنین نویسنده با گشتار کمی و کاربردی در متون پیشین (حماسه گیلگمش، اسطوره ایکاروس، نبوت پیامبر، مقامات صوفیانه) مخاطب را با تغییراتی اساسی روبه‌رو می‌کند و او را برای انطباق متن حاضر با متون پیشین، به حضور در متن دعوت می‌نماید. مخاطب برای ورود به جهان درونی متن حاضر، ابتدا باید از آستانه‌هایی همچون عنوان اصلی، مقدمه، عناوین فرعی و مؤخره گذر نماید و به انطباق آن با جهان بیرون و برداشت‌های ذهنی خود از آن بپردازد. تمامی آستانه‌های مذکور همسویی قابل‌وصفی با کلیت «عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب» دارند؛ زیرا در ابتدایی‌ترین دریافت بیش متنبی مخاطب، اثربخش است و بر نحوه ورود وی به متن تأثیرگذار است. ابودیب با انتخاب آگاهانه پیرامتن‌های مذکور سعی دارد مخاطب را به دنیای ذهن خود جلب کند و از دیگر سو مخاطب نیز با دقت در این پیرامتن‌ها، مقصود خاص ابودیب را درک می‌نماید.

## منابع

### قرآن کریم

### عربی

- ابن سعد، محمد (۱۹۶۸م). *الطبقات الکبری*. ط ۲. بیروت: دار صادر.
- ابوتمام (۱۹۹۴م). *دیوان*. تحقیق: الخياط. محیی‌الدین. ط ۱. بیروت: کتاب العربی.
- ابودیب، کمال (۱۹۹۶م). *عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب والعکس بالعکس*. ط ۱. بیروت: الساقی.
- بوعلی، عبدالرحمن (۲۰۱۴م). «التناص والتناصیة فی النظریة الأدبیة المعاصرة من النشأة إلى التأصیل». جامعة الکوفة: *مجلة الکوفة*. السنة ۳. العدد ۱. صص ۹۵-۱۱۲.
- بوغنوط، روفیة (۲۰۰۷م). «شعریة النصوص الموازیة فی دواوین عبدالله حمادی». جامعة متوری: *رسالة الماجستير*.

- التلمسانی، عقیف الدین (١٩٧١م). شرح مواقف النَّفْرِي. ط١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
  - الجبوری، جمیل (١٩٧٧م). «شهید العاقول: حواریة تستقرئ حیاة وتجليات مالی الدنيا وشاغل الناس». بغداد: المورد. السنة ٦. العدد ٣. صص ١٢١-١٣٢.
  - الجرجانی، الشریف (١٩٩٧م). التعريفات. ط١. دمشق: دار الفكر.
  - جینت، جیرار (١٩٩٦م). مدخل لجامع النص. ترجمة: أيوب، عبدالرحمن. ط٢. بغداد: توبقال.
  - خیری الرمادی، أبوالعاطي (٢٠١٤م). «عتبات النص ودلالاتها فی الروایة العربیة المعاصرة تحت سماء کوبنهاغن أنموذجاً». الجزائر: مقالید. السنة ٣. العدد ٧. صص ١-٢٠.
  - الدسوقي، عبدالعزيز (٢٠٠٦م). أبوالطيب المتنبی شاعر العروبة وحکیم الدهر. ط١. بیروت: المؤسسة العربیة.
  - ربیع، آمال (٢٠٠٠م). الإسرائیلیات فی تفسیر الطبري. ط١. القاهرة: دار الثقافة العربیة.
  - الزغبي، أحمد (١٩٩٥م). التناص نظریاً وتطبیقاً. الأردن: مكتبة الکتانی.
  - السراج، أبونصر (٢٠٠٧م). اللمع فی تاریخ التصوف الإسلامی. ط١. القاهرة: دار الکتب الحدیثة.
  - الشادلي، السعدیة (١٩٩٨م). «مقاربة الخطاب المقدماتي الروایي مقدمة حدیث عیسی بن هشام وإنشاء الروایات العربیة». جامعة الحسن الثاني: رسالة الماجستير.
  - الشکعة، مصطفى (١٩٨٣م). أبوالطيب المتنبی فی مصر والعراقین. القاهرة: عالم الکتب.
  - عقیلة، خباب (٢٠١١م). «الإتصال الحسی اللمسی والحسی البصري وأثره فی تعلم القراءة لتلاميذ المرحلة الإبتدائیة». جامعة باجي: رسالة الماجستير.
  - غانم، محمد أحمد (١٩٩٩م). القيم التعبیریة فی فن الرسم فی القرن العشرين. ط١. بیروت: الفنون الجمیلة.
  - الفاخوري، حنا (١٤٢٧م). الجامع فی تاریخ الأدب العربي. ط٢. قم: ذوي القربى.
  - المتنبی، أبوطیب (٢٠٠٧م). دیوان. تحقیق: البرقوقي. عبدالرحمن. ط١. بیروت: دار الکتب العربي.
  - محمد، حسام الدین (٢٠١٨/١١/١٦م). «لو تتبأ المتنبی بما سیفعل به الشعراء العرب!». القدس العربي: <https://www.alquds.co.uk/>
  - مختار عمر، أحمد (١٩٩٧م). اللغة واللون. ط٢. القاهرة: عالم الکتب.
  - المطليبي، محمد بن إسحاق (٢٠٠٤م). السیرة النبویة. تحقیق: المزیدي، أحمد فريد. ط١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
  - النفري، محمد بن عبدالجبار (١٩٩٧م). المواقف والمخاطبات. ط١. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- فارسی
- اسمیت، ژوئل. (١٣٨٣). فرهنگ اساطیر یونان و رم؛ ترجمه شهلا برادران، ج ٢، تهران: فرهنگ معاصر.
  - آلن، گراهام. (١٣٨٥). بینامتنیت؛ ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.

- بلان، یانیک. (۱۳۸۰). پژوهشی در ناگزیری مرگ گیل گمش؛ ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- حبیبی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۹). «ارتباط تصویر و متن در تعامل کودک با داستان‌های کودکانه محمد العبد بر اساس نظریه پری نودلمن»؛ فصلنامه لسان مبین، دوره ۱۲، شماره ۴۱، صص ۱-۲۴.
- خسروی اقبال، رامین و میرجلال‌الدین کزازی. (۱۳۹۶). «خوانش بینامتنی حکایت‌های طاقدیس و مثنوی معنوی بر مبنای نظریه ترامنتیت ژنت»؛ زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۵، شماره ۸۲، صص ۹۶-۱۱۲.
- روزنبرگ، دونا. (۱۳۷۹). اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها؛ ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- سلیمی، ابراهیم و فاطمه سکوت. (۱۳۹۳). «کاربست نظریه آلوده‌انگاری کریستوا بر شعر «دلم برای باغچه می‌سوزد» فروغ فرخزاد»؛ جستارهای زبانی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۹-۱۰۶.
- عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط. (۱۳۹۸). «بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در مربع ایدئولوژیک سرودهای ملی کشورهای عربی حوزه شام بر اساس مدل ون‌دایک»؛ فصلنامه لسان مبین، دوره ۱۰، شماره ۳۶، صص ۱۰۱-۱۲۲.
- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها؛ تهران: سخن.
- ----- (۱۳۸۶). «ترامنتیت، مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»؛ پژوهشنامه علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۵۶، صص: ۸۳-۹۸.
- همدانی، رفیع‌الدین. (۱۳۷۳). سیرت رسول‌الله؛ چ دوم، تهران: مرکز.
- هنری هوک، ساموئل. (۱۳۹۱). اساطیر خاورمیانه؛ ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- وارنر، رکس. (۱۳۸۶). دانشنامه اساطیر جهان؛ ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.

#### لاتین

- Adam Jean-Michel and Heidmann Ute (2004). «Des genres à la généricité», **Langages** (n° 153) : 62-72.
- Allen, Graham (2000). **Intertextuality**. London & New York: Rutledge.
- Genette, Gerard (1997). **Palimpsests: Literature in Second Degree**. Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. **Lincoln**: University of Nebraska Press.
- Heidegger, Martin (1988). **Hegels Phenomenology of Spirit, Trans.** Parvis Emad, New York: Indiana University Press.

## References

- The Holy Quran
- Abu Deeb, K (1996). *Adhabat al-Mutanabbi fi Suhbat Kamal Abu-Deeb wa al-'Aks bi al-'Aks*. (1nd ed.). Beirut: Al-Saqi. [In Arabic]
- Abu Tammam (1994). *Diwan*. Investigation: Mohieddin Al-Khayyat. (1nd ed.). Beirut: The Arabic Book. [In Arabic]
- Adam Jean-Michel and Heidmann Ute (2004). «Des genres à la généricité», *Langages* (n° 153) : 62-72.
- Al-Desouki, A (2006). *Abu Tayyib Al-Mutanabbi: Arabic poet and sage of the time*. (1nd ed.). Beirut: The Arab Foundation. [In Arabic]
- Al-Fakhouri, H (2006). *Comprehensive history of Arabic literature*. (2nd ed.). Qom: Dhu al-Qirbi. [In Arabic]
- Al-Jubouri, J (1977). "Martyr of the Prison: A Conversation about Mutanabbi 's Life" *Baghdad: Al-Mawred Magazine*. 6 (3). pp. 121-132. [In Arabic]
- Al-Jurjani, Sh (1997). *The Definitions*. Damascus: Dar Al-Fikr. [In Arabic]
- Allen, G (2006). *Intertextuality*. Translation of Payam Yazdanjoo. (1nd ed.). Tehran: Center. [In Persian]
- Allen, Graham (2000). *Intertextuality*. London & New York: Rutledge.
- Al-Mutanabbi, A (2007). *Diwan*. Investigated by: Abdul Rahman Al-Barqouqi. (1nd ed.). Beirut: Dar Al-Kutub Al-Arabi. [In Arabic]
- Al-Muttalibi, M (2004). *Biography of the Prophet*. Research: Al-Mazidi, Ahmad Farid. (1nd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Al-Nafri, M (1997). *Positions and conversations*. (1nd ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Al-Siraj, A (2007). *Brilliant aspects in the history of Islamic Sufism*. (1nd ed.). Cairo: Dar al-Kitab al-Hadith. [In Arabic]
- Al-Telmisani, A (1971). *Explanation of the book al-mawaghef by Al-Nafari*. (1nd ed.). Beirut: Scientific Books House. [In Arabic]
- Al-Zughabi, A (1995). *Intertextuality: Theory and Adaptation*. (1nd ed.). Jordan: Al-Katani Publications. [In Arabic]

- Aqila, Kh (2011). "Visual and tactile communication and its effect on reading instruction for elementary students". *Baji University*: Master Thesis. [In Arabic]
- Arab Yousefabadi, A (2019). "Study of the discourse-based components in the ideological square of the national anthems of the Arab countries of the Levant based on the Vandic model"; *Mobin Language Quarterly*. 10 (36). pp. 101-122. [In Persian]
- Blanc, Y (2001). *A study on the inevitability of Gilgamesh's death*. Translated by Jalal Sattari. (1nd ed.). Tehran: Center. [In Persian]
- Bouali, A (2014). "Intertextuality in Contemporary Literary Theory from the Beginning to the Stage of Originality." *Kufa Magazine*. 3 (1). Pp. 95-112. [In Arabic]
- Bughnot, R (2007). *The Poetry of Parallel Texts in Abdullah Hamadi's Poetic Diwan*. (1nd ed.). Motori University: Master Thesis. [In Arabic]
- El-Shazly, S (1998), "Study of the initial discourse of the narration: Introduction to the words of Isa ibn Hisham and the writing of Arabic novels". *Al-Hassan Al-Thani University*: Master Thesis. [In Arabic]
- Genette, G (1996). *Introduction to the text*. Translation: Ayub, Abdul Rahman. (2nd ed.).. Baghdad: Tubiqal. [In Arabic]
- Genette, Gerard (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree*. Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Ghanem, M (1999). *The values of expressionism in twentieth century painting*. (1nd ed.). Beirut: The beautiful arts. [In Arabic]
- Habibi, A (2020). "The Relationship between Image and Text in the Child's Interaction with Muhammad al-Abd's Children's Stories Based on Perry Nodelman's Theory". *Mobin Language Quarterly*. 12 (41). pp. 1-24. [In Persian]
- Hamedani, R. (1994). *The character of the Messenger of God*. (3nd ed.). Tehran: Center. [In Persian]
- Heidegger, Martin (1988). *Hegels Phenomenology of Sprit*, Trans. Parvis Emad, New York: Indiana University Press.
- Henry Hook, S (2012). *Middle Eastern mythology*. Translated by Ali Asghar Bahrami and Farangis Mazdapour. (1nd ed.). Tehran: Illuminators and Women's Studies. [In Persian]

- Ibn Sa'd, M (1968). *Large categories*. (2nd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
- Khairy Al-Ramadi, A (2014). "Text Thresholds and Its Implications in Contemporary Arabic Novel: The Novel "Under the Copenhagen Sky". *Algeria: Magazine of Articles*. 3 (7). pp. 1-20. [In Arabic]
- Khosravi Iqbal, R & Kazazi, M (2017). "Intertextual reading of Taqdis anecdotes and spiritual Masnavi based on the theory of Genette transexuality". *Persian Language and Literature*. 25 (82). pp. 96-112. [In Persian]
- Muhammad, H (16/11/2018). "If Mutanabbi had predicted the behavior of other poets." *Al-Quds Al-Arabi website*: <https://www.alquds.co.uk/> [In Arabic]
- Mukhtar Omar, A (1997). *Language and color*. (2nd ed.). Cairo: The World of Books. [In Arabic]
- Namvar Motlagh, B (2007). " Transtextuality, the study of the relations of one text with other texts". *Journal of Humanities*. 3 (56). pp 83-98. [In Persian]
- Namvar Motlagh, B (2011). *Introduction to Intertextuality: Theories and Applications*. (1nd ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Rabi', A (2000). *The Israelites in Tabari's Interpretation*. (1nd ed.). Cairo: Arab Cultural Center. [In Arabic]
- Rosenberg, D (2000). *World Myths: Stories and Epics*. Translated by Abdolhossein Sharifian. (1nd ed.). Tehran: Asatir. [In Persian]
- Salimiya, I & Sokoot, F (2014). "Application of Kristeva's contagious theory to Forough Farrokhzad's poem" My heart burns for the garden". *Linguistic Essays*. 5 (1). pp. 89-106. [In Persian]
- Shakaa, Mustafa (1983). *Abu Tayyib Mutanabbi in Egypt and Iraq*. (1nd ed.). Cairo: The world of books. [In Arabic]
- Smith, J (2004). *Greek and Roman mythology*. Translated by Shahla Baradaran, (2nd ed.). Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]
- Warner, R (2007). *Encyclopedia of World Mythology*. Translated by Abolghasem Esmailpour. (1nd ed.). Tehran: Ostooreh. [In Persian]



فصلية لسان مبین العلمية  
(بحوث في اللغة العربية و آدابها)  
الترقيم الدولي الموحد للطباعة : ٢٣٥٥-٨٠٠٢  
الترقيم الدولي الإلكتروني: ٣٥١٦-٢٦٧٦



## التعالی النصی لـ«عذابات المتنبی فی صحبة کمال أبودیب» وفقاً لنظرية جيرارد جينيت\*

فاطمة بيبي<sup>١</sup> ID، علي أكبر أحمددي تشناري<sup>٢</sup> ID\*، عبدالباسط عرب يوسف آبادي<sup>٣</sup> ID

<sup>١</sup>ماجستيرة في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة زابل  
<sup>٢</sup>أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة زابل  
<sup>٣</sup>أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة زابل

### معلومات المقالة الملخص

**نوع المادة:** مقالة محكمة  
**تاريخ الوصول:** ١٣٩٩/١١/٢٤  
**تاريخ القبول:** ١٤٠٠/٠٥/٠٢

وقرّ الارتباط العميق بين النص الأدبي والنصوص الأخرى في الوقت الحاضر أرضية مناسبة لمتابعة الدراسات بين النصوص. يعتقد جيرارد جينيت من خلال اقتراح نظرية التعالي النصي أنّ بعض النصوص من خلال الاستخدام الواعي لمحتوى النصوص السابقة وأساليبها تخلق شبكة معقدة من العلاقات النصية المتعالية. يعتبر أثر «عذابات المتنبی في صحبة کمال أبودیب» لكامل أبودیب مثلاً لافتاً للنصوص التي استخرجت من أعماق النصوص السابقة، وذلك بسبب اختلاط عميق بين عوامل خيالية من الأحداث الخيالية لحياة المتنبی مع واقعه المعيش. وفي هذه الدراسة، جرت محاولة لاستقصاء العلاقات النصية المتعالية بمختلف النصوص السابقة بناءً على المنهج الوصفي-التحليلي. أظهرت النتائج أنّ أباديب، ومن خلال استخدام أحداث حياة المتنبی وخواطره النفسية يضع المتلقي أمام مجموعة واسعة من المعارف السابقة ويقصد زعزعة الشخص والأحداث التاريخية الثابتة في فترة يعيش المتنبی بها، وذلك من خلال تغيير مقدار النصوص السابقة ومحتواها والتطورات الجذرية في زمن الأحداث (النص الموازي)، وكذلك من خلال تحديد خصوصيات خارج النص من أمثال الصور، واللوحات، والأشكال الهندسية الخيالية.

**كلمات مفتاحية:** التعالي النصي، النص الموازي، النصية الجامعة، جيرارد جينيت، «عذابات المتنبی في صحبة کمال أبودیب».

**الاقباس:** بيبي، فاطمة، أحمددي تشناري، علي أكبر، عرب يوسف آبادي، عبدالباسط (١٤٠٠). التعالي النصي لـ«عذابات المتنبی في صحبة کمال أبودیب» وفقاً لنظرية جيرارد جينيت، مقالة محكمة، السنة الثالثة عشر، الدورة الجديدة، العدد السادس والأربعون، شتاء ١٤٠٠.



المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2021.14726.3168  
الناشر: جامعة الإمام الخميني الدولي  
حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.